

## داستانهای ملی ایران

## آقای دکتر ذبیح الله صفا

بقلم :

از نژاد آرش که همه دلیر و سبکسار و سرکش بودند هر يك قسمتی از کشور را متصرف شده و در آن پادشاهی کرده اند و ایشان را ملوک الطوائف خوانده اند و دو بیست سال بر همین منوال گذشت . نخستین پادشاه از میان اشکانیان اشك از نژاد قباد بود دیگر شاپور و گودرز و بیژن و نرسی و اورمزد بزرگ و آرش و اردوان و بهرام معروف باردوان بزرگ که بابک از دست او با صطخر شاه بود اما چون اینان از میان رفتند دیگر کسی تاریخشان را بر زبان نیاورد .  
چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان  
نگوید جهان دیده تاریخشان

از ایشان جز از نام نشنیده ام  
نه در نامه خسروان دیده ام  
از سایر متون و تواریخ پهلوی و اسلامی (عربی و فارسی) مطالب تازه مهمی بدست نیاید و جدا ولی که در برخی از آنها راجع بسلاطین اشکانی سخن رفته کم و بیش با یکدیگر شباهت دارند و همه آنها حاوی اطلاعات مبهم و محدودی راجع بسلاطین اشکانی میباشد اگر چه راجع باشکانیان در داستانهای ملی ما تا این حد باختصار سخن رفته لیکن بجای آن در داستانهای پهلوانان مادر نهایت تفصیل اثر تاریخ و تمدن اشکانی ملاحظه میشود .  
مهمترین اثر تشکیلات دوره اشکانی را در تاریخ داستانی ما میتوان در عهد کیانی ملاحظه کرد . در دوره کیانیان مخصوصاً در دوره پیش از لهراسب و گشتاسپ ملاحظه میکنیم که ایران دارای نواحی مختلفی است که هر يك در دست پهلوانی یا خاندانی از خاندانهای پهلوانی ( بارتی - اشکانی ) است و این امراء جزء هر يك در فشی و سباهی در اختیار دارند و همه تابع شاهنشاه اند و در جنگها و مراسم

همچنانکه قبلاً دیده ایم راجع باسکندر و سلوکی ها در متون دوره ساسانی در نهایت اختصار سخن رفته است و معمولاً در این باب بذکر نام «اسکندر ملعون رومی» اکتفا کرده و وجود او را مایه ایجاد ملوک الطوائف در ایران شمرده اند . علت عدم و اساسی این تغافل آشکار است ، ایرانیان که درهم ریختن کاخ عظیم امپراطوری خود را نتیجه حمله اسکندر میدانستند طبعاً باین فاتح بیگانه و اعمال زیان آور او بدیده بغض مینگریستند و از دوران تسلط او و جانشینانش باختصار یاد میکردند .

بدبختانه نویسندگان دوره ساسانی همین نظر را با اندک تخفیف نسبت باشکانیان نیز اعمال کردند زیرا شاهان ساسانی نسبت باین خاندان عناد میورزیدند و روحانیان و نویسندگان عهدایشان نیز بآنان نظری نیکونداشتند و بهمین جهت بذکر نامشان توجهی نمی کردند . این کیفیت در خداینامه و سپس در شاهنامه ها و تواریخ و ماخذ اسلامی اثری آشکار کرد و از این روی ملاحظه میکنیم که در تواریخ مهم اسلامی و شاهنامه فردوسی از ایشان جز ذکر نام و برخی اطلاعات ناقص چیزی دیده نمیشود .

بنابر آنچه در دینکرت و کارنامه اردشیر بابکان و سپس در ماخذ اسلامی آمده پس از اسکندر ایران بچندین پادشاهی تقسیم شده بود و اینحال همچنان ادامه داشت تا اردشیر بابکان که فرکیانی با او همراه بود بدید آمد و آن ملوک طوائف را از میان برد . فردوسی نیز در باب سلطنت اشکانیان باختصار چنین گفته است :

پس از اسکندر کسی را تخت و تاج نبود و بزرگان

مختلف با سباهیان و درفشهای خاص خود در خدمت شاهنشاه حاضر میشوند این رسم بتمام معنی مقتبس از تشکیلات مملکتی عهداشکانیان است موضوع دیگری که ملاحظه میشود مسأله تأثیر پهلوانان است در انتخاب سلاطین چنانکه مثلا در انتخاب کرشاسب و کقباد و کیخسرو و لهراسب سلطنت. مشاهده میکنیم و آن نیز تأثیری از وضع دوره اشکانی در تاریخ داستانی ماست زیرا چنانکه میدانیم اجتماع ملوک الطوائف اشکانی در انتخاب شاهنشاه سلطنت مؤثر بوده است

اما پهلوانان دوره اخیر پیشدادی (از اواخر عهد فریدون بعد) و دوره کیانی تا عهد لهراسب و کشتاسب بیشتر عبارتند از ملوک الطوائف اشکانی که هر یک بر ناحیه ای از ایران بتوارث حکومت میکردند و در دوره ساسانی و حتی از اواخر عهد اشکانی بعد خاطره زحمات این امرادر جنگهای مشرق و مغرب بصورت پهلوانیهای آنان در تاریخ داستانی ما منعکس گردیده است.

از این خاندانهای پهلوانی یا پهلوانان منفرد در شاهنامه عده بسیاری را میتوان یافت مانند قسمت اخیر خاندان کرشاسب یعنی از رستم بعد و خاندان قارن و گودرزبان و فرود و فرهاد و پلاشان و میلادیان و برزینیان و فریدونیان و زراسب و زنگه که علاوه بر این از میان گودرزبان، گودرز و کیو و بیژن و رهام و بهرام و چندین تن دیگر در شاهنامه شهرت دارند ریاست خاندان میلادیان با میلاد (میرداد، مهرداد) و ریاست برزینیان با فرهاد (فرا آتس بتلفظ رومی) و ریاست فریدونیان با اشکش (= ارشک، آرساکس) بوده است و سایر پهلوانان که نام برده ایم نیز هر یک یکی از امرای و یا شاهنشاهان مشهور اشکانی هستند که در جداول مورخین رومی نام آنان را میتوان یافت (۱)

با تحقیقاتی که تا کنون صورت گرفته نام اصلی

بعضی از این خاندانها یا افراد کاملا معلوم و مدت و محل امارت آنان معین گردیده است و حتی چنانکه اشاره کرده ایم برخی از این افراد از شاهنشاهان اشکانی بوده اند مانند فرود (واردانس در جداول مورخین رومی) و گودرز (گوترزس گئوبونروس در جداول مورخین رومی) و خاندان قارن (کارن) و امثال آنها اما علت ورود این امرای و شاهنشاهان در ردیف پهلوانان آنست که چون عده بسیاری از این افراد یا خاندانها در جنگهای ملی ایرانیان عهد اشکانی که بانهایت شدت و قدرت در برابر مهاجمین غربی و شرقی صورت می پذیرفت، کوششهای بسیاری کردند تا گزیر خاطرانی از آنان در ذهن رواجان ایرانی باقی ماند لیکن چون با مسامحه ساسانیان و مورخان و روحانیان دوره ایشان تاریخ اشکانیان از نسق و روش اصلی خود افتاد امرای و شاهان مذکور که در اذهان باقی مانده بودند بجای آنکه در شمار شاهان ذکر شوند در ردیف امرای نیمه مستقلی که تابع شاهنشاهانی دیگر باشند در آمدند و از اواسط عهد نیمه تاریخی پیشدادیان تا اواسط عهد کیانیان یعنی در قسمت پهلوانی شاهنامه قرار گرفتند.

تا اینجا چگونگی ترتیب تاریخی داستانی یا داستانیهای ملی ایران را تا آغاز عهد ساسانی دیده ایم. اما تاریخ عهد ساسانی در داستان ملی ما عبارتست از روایات تاریخی صریح که در برخی از موارد با داستانها و رمانهای تاریخی مانند سرگذشت داستانی اورد شیر یا بکان و داستان بهرام گور و نظایر آنها در آمیخته است. با اتمام این بحث که راجع است به چگونگی تنظیم و ترتیب ذهنی روایات ملی ایرانیان و سلسله های سلاطین، اکنون فرصت آن داریم که راجع به تدوین این روایات و کتب و آثار معروف تاریخی و داستانی ایران و ایجاد منظومه های حماسی از پیشتها تا سام نامه خواجوی کرمانی سخن گوئیم و این بحث را برای شماره آینده باقی گذاریم.

۱- راجع باین اسامی و دلایل اشکانی بودن آنها رجوع کنید به کتاب «حماسه سرانی در ایران» تألیف نگارنده. فصل دوم از گفتار چهارم.